نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۷۴
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۲۴ ـ ۱۰۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Autumn 2023, No. 74
Scientific Research Article

نقد و بررسی تعارض برخی رویدادهای تاریخیِ مرتبط با امام رضاؑ با نصوص امامت

سعید رسالتی*

چکیده

در منابع روایی شیعه، نصوص فراوان و حتی در برخی موارد در حدّ تواتر می‌توان یافت که دلالت بر امامت دوازده امام دارند. «فیصل نور» نویسنده معاصر وهابی، در کتاب ***الإمامة و النص***، ادعا کرده است که نصوص امامت به دلیل تعارض با روایات فراوان دیگر، فاقد اعتبار می‌باشند. وی در بخشی از این کتاب، بی‌اطلاعی یاران امام رضاؑ از جانشین ایشان و همچنین نزاع برخی از اهل بیت امام هشتمؑ با ایشان را در تعارض با نصوص امامت دانسته و از این رهگذر، پس از انکار امامت حضرت رضاؑ، فقدان نصوص امامت در منابع روایی شیعه را نتیجه گرفته است. این مقاله با به‌کارگیری روش توصیفی ـ تحلیلی، ضمن اثبات وجود نصوص امامت از منابع فریقین، درصدد نقد این دیدگاه برآمده و به این نتیجه دست یافته است که بی‌اطلاعی یا تردید برخی از نزدیکان و یاران حضرت رضاؑ از مسئله امامت، معلول عوامل سیاسی، مادی و شبهات اعتقادی بوده است، نه فقدان نصوص امامت.

واژگان کلیدی

فیصل نور، نصوص امامت، تعارض، امام رضاؑ، امام جوادؑ، اهل بیت.

---

*. دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی. resalati5@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

طرح مسئله

«نص» یکی از موضوعات مورد بحث در کلام اسلامی بوده و در آثار و سخنان متکلمان شیعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «نص» در لغت به‌معنای بالا بردن شیء (زبیدی، ۱۴۱۴: ۹ / ۳۶۹) «نهایت یک شیء» و «اظهار کامل یک شیء» بوده و لغت‌شناسان تصریح کردند که منظور فقیهان از نص قرآن و حدیث، همین معنا است. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۶۵ ـ ۶۴) و در اصطلاح، نص به‌معنای دلیلی است که هیچ‌گونه خلافی در آن راه نیابد (مفید، ۱۳۹۶: ۲) و یا لفظی است که تنها بر یک معنا دلالت کرده و احتمال غیر آن معنا داده نشود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۸۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۳۸) لکن مقصود از نص در بحث کنونی، «روایاتی است که در احادیث شریف نبوی بر خلافت و وصایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و امامت سایر ائمه علیهم‌السلام وارد شده است».

متکلمان شیعه اثنی‌عشری، با عنایت به جایگاه والای مقام امامت (نراقی، ۱۳۶۹: ۱۳۰) در باب امامت عامّه به «لزوم نصّ» باور داشته و برای اثبات لزوم نصّ، به ادله عقلی همچون «مخفی بودن عصمت» (مرتضی، ۱۴۱۰۲: ۲ / ۵) «مخفی بودن افضلیت» (مقداد، ۱۴۲۲: ۳۳۴ ـ ۳۳۳) و «لطف بودن نصب امام معصوم» (لاهیجی، ۱۳۶۲: ۱۱۶) و ادله نقلی (قرآن و روایات نبوی) استناد جسته‌اند. و در باب امامت خاصه، تمام تلاش خود را جهت اثبات امامت امامان معصوم علیهم‌السلام به‌کار بسته‌اند و از این رهگذر، در آثار خود، روایات فراوانی را که به «نصوص امامت» شهرت یافته‌اند، بیان کرده‌اند.

نص، به «قولی» و «فعلی» تقسیم می‌شود. نص قولی نیز خود بر دو قسم «جلی» و «خفی» می‌باشد. (همو، ۱۳۸۳: ۴۸۶ و ۵۲۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۰: ۱۶۰؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۱)

در منابع روایی فریقین، نصوصی که به بیان تعداد، اوصاف و یا نام ائمه اثناعشر پرداخته‌اند، فراوانند. از منابع شیعه، می‌توان از ***کافی*** (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۰ و ۵۳۲)، ***کمال‌الدین و تمام النعمة*** (صدوق، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۸۱)، ***الارشاد*** (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱ / ۲۳۳)، ***بحارالانوار*** (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۲۱۷) نام برد. از منابع اهل سنّت نیز از کتبی چون ***صحیح مسلم*** (نیشابوری، بی‌تا: ۶ / ۳ و ۴) و ***صحیح بخاری*** (بخاری، ۱۴۰۱: ۸ / ۱۲۷) یاد کرد. حتی برخی از نصوص امامت همچون «احادیث اثناعشر» به حدّی است که در مورد آن ادعای تواتر شده است! (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۶؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۷)

فیصل نور، نویسنده معاصر وهابی، در کتاب ***الإمامة والنص*** منکر تمامی نصوص امامت شده است. وی، صرفاً با تکیه بر منابع شیعه، بدون بررسی سندی روایات و صرفاً با متعارض دانستن روایات شیعی، به ردّ نصوص امامت پرداخته و به زعم خود، مسئله امامت را با استناد به منابع شیعه، بی‌اساس نشان داده است. ازاین‌رو، در نقد شبهات وی نیز، صرفاً به دفع تعارضات از روایات شیعی توجّه شده است و عمدتاً از

استشهاد به سایر منابع غیرشیعی، پرهیز شد.

وی در بخشی از باب اول این کتاب، روایاتی را از منابع شیعه نقل کرده است که به حسب ظاهر، حکایت از بی‌اطلاعی یاران حضرت رضاؑ از مسئله امامت داشته و در ادامه با نقل منازعه دو تن از اهل بیت امام رضاؑ با ایشان، این مسائل را در تعارض با نصوص امامت دانسته و از این رهگذر، فقدان اعتبار این نصوص را نتیجه گرفته و آن را وضعی و ساخته محدثان شیعه دانسته است. (فیصل‌نور، ۱۴۲۵: ۱۶۳ ـ ۱۵۸)

در نقد شبهات فیصل نور، اثری همچون رساله دکتری آقای هادی سلیمانی‌فر با عنوان «امامت خاصه امامان اهل البیتؑ با تبیین تواتر نصوص نام‌های ایشان و پاسخ به شبهات باب النص کتاب ***الامامة والنص***»، نگاشته شده است. لکن در این آثار، پاسخ‌ها به صورت کلی و مشترک بین چند امام بسنده شده است و جای خالی نقد و پاسخی مستقل و جداگانه به شبهات مختلفی که در مورد هر امام مطرح شده است کاملاً محسوس است.

در این نوشتار تلاش شد تا به روش توصیفی ـ تحلیلی، تعارض ادعایی، مورد بررسی و نقد قرار گیرد. حاصل پژوهش این است که اولاً، فارغ از ثابت قدم بودن برخی از یاران امام رضاؑ در مسئله امامت، تردید برخی از یاران ایشان در این مسئله، معلول خفقان حکومت عباسی و تقیه شیعه، کارشکنی واقفیه در مسئله امامت، سنّ کم امام جوادؑ و ... بوده است. ثانیاً، نزاع برخی از اهل بیت علی بن موسی الرضاؑ با ایشان، در یک مسئله مالی بوده است و هیچ ارتباطی با ادعای امامت آن حضرت نداشته است.

بیان شبهات فیصل نور پیرامون نصوص امامت

شبهه اول: بی‌اطلاعی یاران امام رضاؑ از نصوص امامت

روایاتی در منابع شیعه وجود دارد که حکایت از ناآگاهی اصحاب و یاران حضرت رضاؑ از امام پس از ایشان دارد که از نگاه فیصل نور، این مسئله تنها معلول این است که هیچ نصّی بر امامت امامان شیعه در آن زمان وجود نداشته است. وی، جهت اثبات مدعای خود، ۱۳ روایت را از منابع شیعه ذکر کرده که براساس آن، یاران امام رضاؑ از امام پس از ایشان و یا از آخرین امام که قیام خواهد کرد، می‌پرسند.

این روایات را در دو دسته‌بندی می‌توان جای داد:

دسته اول: بی‌اطلاعی از امام بعدی؛ فیصل نور روایات متعددی از منابع شیعه نقل می‌کند که مطابق آن، یاران حضرت رضاؑ از امامت حضرت جوادؑ اظهار بی‌اطلاعی کرده و از آن حضرت درباره جانشین ایشان سؤال می‌کردند. به‌عنوان نمونه:

ابن‌نصر گفته: از علی‌رضا علیه‌السلام سؤال کردم: فدایت شوم، من در این مکان (القادسیه) از پدرت درباره خلیفه‌اش سؤال کردم. او نیز من را به تو راهنمایی کرد، و من هم چند سال قبل که هنوز فرزندی نداشتی، از تو سؤال نمودم که پس از تو چه کسی امام است؟ گفتی: امامت در میان فرزندانم است. حال خداوند دو تا پسر را به تو بخشیده، کدام‌یک از آنها جایگاه امامت را متعهد می‌شود؟ گفت: آنچه را که سؤال نمودی، هنوز وقتش نرسیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۶۷)

همچنین از عبدالله بن جعفر روایت شده که گوید:

من و صفوان بن یحیی خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدیم، در آن هنگام ابوجعفر که سه سال عمر داشت، ایستاده بود. به او گفتیم: فدایت شویم. پناه بر خدا اگر حادثه‌ای برای تو پیش بیاید، پس از تو چه کسی امام است؟ فرمود: این فرزندم و به‌سوی ابوجعفر اشاره نمود. گفتیم: ایشان در این سن هستند؟ فرمود: بله، او امام است درحالی‌که در این سن است. خداوند متعال به‌واسطه عیسی حجت را بر مردم تمام کرد، درحالی‌که دو سال سن داشت. (همان: ۵۰ / ۳۵)

دسته دوم: بی‌اطلاعی از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؛ در ادامه، نویسنده کتاب ***الامامة والنص*** سه روایت نقل می‌کند که مطابق آن، دعبل خزاعی، ایوب بن نوح و ریان بن صلت، از حضرت رضا علیه‌السلام درباره حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سؤال می‌کنند. از دعبل بن علی خزاعی روایت شده که گوید:

قصیده خودم را برای سرورم علی بن موسی‌الرضا سرودم ... هنگامی‌که به این شعر رسیدم: «خروج امامی که بدون شک بر نام و برکات خداوند قیام می‌کند. حق و باطل را به کلی در میان ما جدا می‌کند. بر نعمت‌ها و سختی‌ها جزا و پاداش می‌دهد». امام رضا به سختی گریست و سپس سرش را به‌سوی من بلند کرد و گفت: ای خزاعی! روح‌القدوس زبان تو را برای گفتن این دو بیت، به نطق درآورد. آیا می‌دانی که این امام چه کسی است؟ و در چه وقتی قیام می‌کند؟ گفتم: خیر ای سرورم! مگر اینکه شنیده بودم که امامی در میان شما قیام می‌کند و زمین را از فساد پاک می‌کند و آن را پر از عدل و قسط می‌کند ... . (صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۶۵)

فیصل نور پس از نقل این روایت، درباره دعبل خزاعی چنین گفته است:

گفتنی است که دعبل نزد شیعه از جایگاه بسیار بزرگی برخوردار می‌باشد؛ چراکه از مردن در راه ولاء و دوستی با اهل‌بیت، هراسی نداشته است. اما آنچه که جای نگرانی است جهل و بی‌اطلاعی او نسبت به بزرگترین رکن از ارکان دین است! (فیصل نور، ۱۴۲۵: ۱۵۸)

همچنین از ایوب بن نوح روایت شده که گفت:

> به ابی‌الحسن رضاؑ گفتم: «ما امیدواریم که تو صاحب این امر باشی، و خداوند بدون زحمت و بدون اینکه شمشیر را به‌کارگیرید، آن را به تو ببخشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ / ۳۷)

در روایتی از ریان بن صلت روایت شده که گفت:

> به حضرت رضاؑ گفتم: آیا تو صاحب امر امامت هستی؟ گفت: «من صاحب این امر هستم، اما من آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل می‌کند چنان‌که پر از ظلم و ستم شده است». (همان: ۵۳ / ۳۲)

به باور فیصل‌نور:

> اگر واقعاً نص یا نصوصی بر امامت وجود داشت، شیعیان علی بن موسی‌الرضا[ؑ] نباید هیچ تردیدی در امامت جانشین ایشان، امام جواد[ؑ] و همچنین امام دوازدهم حضرت قائم[ؑ] داشته باشند، درحالی‌که می‌بینیم کراراً از امام رضا[ؑ] درباره امام پس از ایشان می‌پرسند و این خود نشان‌دهنده فقدان نصوص امامت می‌باشد. (فیصل نور، ۱۴۲۵: ۱۶۰ ـ ۱۵۸)

نقد شبهه اول

پیش از نقد شبهه یادشده، توجه به این نکته لازم است که فیصل نور، در باب اول کتاب ***الامامة والنص*** خود، این شبهه را در مورد امامان قبلی نیز مطرح کرده است. نگارنده در مقاله‌ای (رسالتی و رضانژاد، ۱۳۹۷: ۸ / ۱۲۸ ـ ۱۱۳) که به نقد این شبهه، پرداخته است، ذیل پاسخ به شبهه نصوص امامت امام زین‌العابدینؑ، یکی از دلایل اصلی بی‌اطلاعی یاران ائمهؑ نسبت به نصوصِ امامت را جریان و سیاستِ «منع تدوین حدیث» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۱) و ضرر و زیانی که از این سیاست، به عالم اسلام رسیده بود، دانسته است که «از بین رفتن تعداد زیادی از احادیث معتبر»، «بهانه برای وضع و جعل احادیث در مدح خلفا» و از همه مهم‌تر، «از بین بردن یاد و نام علیؑ و سایر امامان یعنی همان جانشینان پیامبر اکرمﷺ» ازجمله آنها بود. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۴۶ ـ ۴۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱ / ۶۶۵ ـ ۶۵۶)

همچنین نباید از «دشمنی حاکمان اموی و عباسی با امامان شیعه» غفلت کرد. منابع روایی و تاریخی، این واقعیت را به روشنی انعکاس داده‌اند که جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر منابع بسنده

می‌شود. (شهرستانی، ۱۴۱۸: ۳۵۷؛ عسگری، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۴۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۴۶ ـ ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷ / ۱۶۲)

اکنون نقد شبهه به تفصیل ذکر می‌گردد:

یک. نادرستی فرضیه «بی‌اطلاعی یاران امام رضاؑ از نصوص امامت» با تحلیل روایات

با دقت و تحلیل در روایات مورد استناد فیصل‌نور، به‌دست می‌آید که بسیاری از این روایات، برخلاف برداشت نادرستی که وی داشته است، دلالت بر آگاهی یاران امام رضاؑ از نصوص امامت دارد.

الف) تحلیل روایات دسته اول: با نگاه بدوی به این روایات، به‌روشنی به‌دست می‌آید که راوی نسبت به امامت حضرت رضاؑ و امامت جوادالائمه و حتی امامان بعدی آگاهی کامل داشته است، لکن تنها از نام آنها بی‌اطلاع بوده است. به‌عنوان نمونه، ابن‌نصر می‌گوید:

> از علی‌رضاؑ سؤال کردم: فدایت شوم. من در این مکان (القادسیه) از پدرت درباره خلیفه‌اش سؤال کردم. او نیز من را به تو راهنمایی کرد، و من هم چند سال قبل که هنوز فرزندی نداشتی، از تو سؤال نمودم که پس از تو چه کسی امام است؟ گفتی: امامت در میان فرزندانم است. حال خداوند دو تا پسر را به تو بخشیده، کدام‌یک از آنها جایگاه امامت را متعهد می‌شود؟ گفت: آنچه را که سؤال نمودی، هنوز وقتش نرسیده است. (همان: ۲۳ / ۶۷)

مطابق این روایت، ابن‌نصر، امامت امام کاظمؑ را قبول داشته است و نیز می‌دانسته که ایشان دارای جانشین می‌باشد که امام پس از ایشان است و نیز می‌داند که امامت، با امام رضاؑ خاتمه نیافته و پس از ایشان نیز امامی خواهد آمد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ابن‌نصر از کجا به این مسائل علم داشته است؟ آیا جز این است که از طریق نصوص امامت بوده است؟

و یا از «بنان بن نافع» روایت شده که گفت:

> از علی بن موسی الرضاؑ سؤال کردم: فدایت شوم، پس از تو چه کسی صاحب امر امامت می‌باشد؟ فرمود: ای فرزند نافع! از این در همان کسی وارد می‌شود که وارث آنچه است که من از پدرم به ارث برده‌ام و او پس از من حجت خداوند است. در این هنگام محمد بن علی وارد اطاق شد. (همان: ۵۰ / ۵۶)

مطابق این گزارش نیز، «بنان بن نافع» از اصل مسئله امامت و جانشینی و خلافت آگاهی داشته

است و تنها نسبت به مصداق آن جهل داشته است.

بنابر آنچه فیصل نور ادعا می‌کند، اگر هیچ نصی بر امامت امامان وجود نداشته است، یاران آن حضرت، با چه معیاری امامت امام رضاؑ را پذیرفته و علم به امام بعدی داشته‌اند؟

ب) تحلیل روایات دسته دوم: اثبات وجود نصوص امامت مطابق این‌دسته از روایات، آسان‌تر است؛ زیرا سوال‌کننده در عصر امام رضاؑ از امام دوازدهم می‌پرسد و حتی به این مسئله نیز آگاهی کامل دارد که او جهان را پس از آنکه از ظلم‌وجور پر شده است، پر از عدل‌وداد می‌کند. برای نمونه، دعبل خزایی می‌گوید:

> وقتی که سروده‌ام را برای حضرت رضاؑ می‌خواندم و به این قسمت رسیدم: «خروج امامی که بدون شک بر نام و برکات خداوند قیام می‌کند. حق‌وباطل را به کلی در میان ما جدا می‌کند. بر نعمت‌ها و سختی‌ها جزا و پاداش می‌دهد»، آن حضرت، از من درباره آن امام و زمان ظهورش پرسید که من گفتم: نمی‌دانم ولی شنیده بودم که امامی در میان شما قیام می‌کند و زمین را از فساد پاک می‌کند و آن را پر از عدل‌وقسط می‌کند ... . (صدوق، ۱۳۹۵: ۲ / ۳۷۲)

و همچنین از ریان بن صلت روایت شده که گفت:

> به حضرت رضاؑ گفتم: آیا تو صاحب این امر (امامت) هستی؟ فرمود: «من صاحب این امر هستم، اما من آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل می‌کند چنان‌که پر از ظلم‌وستم شده است ...». (همان: ۳۷۶)

مطابق این‌دسته از روایات، «دعبل» و «ریان بن صلت»، می‌دانستند که امامانی خواهند آمد و امام رضاؑ آخرین امام نیست و آخرین امام، قیام خواهد کرد و عدل‌وداد را در جامعه، برپا خواهد کرد. لیکن، اطلاعات بیشتر را از امام رضاؑ طلب می‌کردند. و این آگاهی اینان، تنها می‌توانست براساس روایاتی باشد که در آن، به امامت امامان دوازده‌گانه شیعیان تصریح شده است. و اگر هیچ نصی بر امامت حضرات معصومینؑ وجود نداشته است، اینان چگونه از مسائلی همچون قیام آخرین امام باخبر بوده‌اند؟ و اما علت پرسش آنان از برخی دیگر از مسائل امامت را باید در اموری دیگر جستجو کرد که در ذیل بدان اشاره خواهد شد.

دو. اصرار و تأکید امام رضاؑ بر مخفی ماندن نام امام بعدی

با مطالعه اخبار و گزارش‌های تاریخی و روایات معصومینؑ به‌دست می‌آید که نام دوازده امام جزو

اسرار امامت به‌شمار می‌رفته و آگاهی نسبت به آن عمومی نبوده است؛ بلکه فقط ائمه و عدّه کمی از یاران ایشان از آن مطلع بوده‌اند.

از مهم‌ترین عوامل بی‌اطلاعی برخی یاران امام رضاؑ نسبت به مسئله جانشین آن حضرت، و معرفی نکردن امام جوادؑ توسط امام رضاؑ به‌عنوان امام بعدی، به‌دلیل دوران خفقان حکومت عباسی بود؛ زیرا اگر امام رضاؑ به معرفی علنی جانشینش می‌پرداختند، چه‌بسا از طرف حکومت بدخواهان، ترور می‌شد. به‌دلیل شرایط خاصی که برای امام رضاؑ بعد از شهادت پدر بزرگوارش به‌دست هارون الرشید به وجود آمد و هارون به‌دلیل نگرانی از عواقب قتل امام موسی بن جعفرؑ، فشار بر امام هشتمؑ را کاهش داده بود و تعرّضات جدّی بر امام رضاؑ در دوره هارون، گزارش نشده است. همچنین امام رضاؑ جهت مبارزه با جریان انحرافی «واقفیه» که برخی از شیعیان را تحت‌تأثیر خود قرار داده بود، امامت خود را آشکار ساخته و تقیه در این مسئله را صلاح نمی‌دانستند.

لکن، گزارش‌های روایی حکایت از این دارد که این سخت‌گیری‌ها همچنان بر یاران آن حضرت ادامه داشته و شیعیان همچون گذشته، باید جانب احتیاط و «تقیه» را در پیش گرفته تا از بیم فشار، دستگیری و ترور در امان بمانند. امام رضاؑ نیز برای حفظ جان شیعیان، در مسئله حیاتی «امامت»، محتاطانه عمل کرده و دستور به تقیه می‌دادند. ایشان در روایتی فرمودند:

> کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیّه استفاده نمی‌کند، ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیّه است. (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۷۴)

با فراهم شدن آزادی نسبی برای امام هشتم در زمان هارون و فعالیت‌های فرهنگی آن حضرت و آشکار ساختن امر امامت، صفوان بن یحیی، یکی از یاران آن حضرت به ایشان عرض کرد: «شما امر بزرگ و خطیری را اظهار می‌دارید و ما از این ستمگر بر شما می‌ترسیم». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹ / ۱۱۵) نیز از محمد بن سنان نقل شده که به ابی‌الحسن علی بن موسی الرضاؑ در ایام خلافت هارون عرض کردم: «شما امر خلافت و امامت خود را آشکار ساخته، به‌جای پدر نشسته‌اید، درحالی‌که هنوز از شمشیر هارون خون می‌چکد». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۵۷)

این گزارش‌ها بیانگر آن است که شیعیان نسبت به جان امامؑ بیمناک بوده‌اند و ایشان با این پیشگویی که «هارون، توان صدمه زدن بر من را ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹ / ۱۱۵) آنان را آرام می‌ساخته است.

خود حضرت رضاؑ نیز با آگاهی کامل از فرصت‌طلبی برخی از دشمنان مکتب اهل بیتؑ برای ضربه زدن به آن حضرت، گرچه امامت خود را پنهان نمی‌کرد، لکن در مواردی از علنی کردن

نام جانشین خود و زمان تولد آن، اجتناب می‌نمایند. بزنطی نقل کرده است که در قادسیه خدمت حضرت رضاؑ عرض کردم:

> ... چند سال است با اینکه هنوز فرزندی نداشتید درباره امامت از شما سؤال کرده‌ام، فرمودید: امامت متعلق به پسر من است. خداوند اینک که به شما دو فرزند عنایت کرده، بفرمائید امامت متعلق به کدامیک از آنهاست؟ فرمود: این سؤالی که می‌کنی وقت آن حالا نیست. (همان: ۲۳ / ۶۷)

امام هشتمؑ در پاسخ ایوب بن نوح که اظهار امیدواری کرده بود که ایشان، حضرت صاحب الامر باشد، چنین فرمود:

> هیچ‌کس از ما خاندان نیست که مکاتبات داشته باشد و با انگشت به سویش اشاره کنند و از او مسئله بپرسند و اموال برایش برند، جز اینکه یا ترور شود و یا در بستر خود بمیرد (یا با شمشیر کشته شود و یا با زهر) ... . (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۴۱)

حتی در زمان مأمون عباسی، امامؑ دوباره تحت فشار حکوت وقت قرار گرفت به‌گونه‌ای‌که برای حفظ جان خود و علویان، به‌ناچار ولایت‌عهدی مأمون را می‌پذیرد؛ چراکه آن حضرت می‌دانست که اگر امتناع ورزد، نه‌تنها جان خویش را به رایگان از دست می‌دهد، بلکه علویان و دوستداران حضرت نیز همگی در معرض خطر واقع می‌شدند. (پیشوایی، ۱۳۸۳: ۴۹۰)

در چنین اوضاع اختناق و فشار بر امام و شیعیان، بیان نصوص امامت و تعیین آشکار امام جوادؑ به‌عنوان جانشین امام رضاؑ و امام شیعیان، جان ایشان را با خسارات فراوانی مواجه می‌کرد؛ در نتیجه برخی شیعیان که از امام رضاؑ سخنی در مورد جانشین ایشان نشنیده بودند، دچار تردید شده بودند.

سه. تشکیک در امامت آن حضرت، به سبب شرایط خاص آن دوره

تشکیک و پرسش یاران امام رضاؑ از امامت آن حضرت و جانشین ایشان، به‌دلیل شرایط خاص زمان آن حضرت بود، نه فقدان نصوص امامت. برخی از مهم‌ترین عوامل تردید درباره امامت آن حضرت و جانشین ایشان عبارتند از:

الف) فرقه واقفیه: از سویی، امامت حضرت رضاؑ مصادف شد با ظهور یک جریان انحرافی به نام «واقفه» یا «واقفیه». واقفیه رحلت امام کاظمؑ و در پی آن، امامت حضرت رضاؑ را انکار کردند. امام رضاؑ در برابر این گروه، علاوه بر اینکه شهادت پدر بزرگوار خود را یادآوری می‌کرد، با معجزات علمی و عملی، به اثبات امامت خود می‌پرداخت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹ / ۲۸۳ ـ ۲۶۱)

با توجه به اینکه مسئلهٔ توقف بر امام کاظم‌علیه‌السلام، توسط عده‌ای از اصحاب برجسته و وکلای آن حضرت همچون علی بن حسن طاطری کوفی (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶) و حسن بن محمد بن سماعه (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۱ ـ ۴۰) که از جایگاه علمی، اجتماعی و روایی بالایی در میان شیعیان برخوردار بودند ترویج می‌شد، مشکلات فراوانی را برای جامعهٔ شیعه به وجود آورده و سبب تردید برخی از شیعیان در امامت امام رضاعلیه‌السلام و به‌دنبال آن امام جوادعلیه‌السلام شدند.

سبب انحراف و توقّف این فرقه را می‌توان در عواملی چون: «انگیزه‌های اقتصادی» (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۳)، «سوءبرداشت از روایات و جعل و تحریف آنها» (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۴ ـ ۳۱۳)، «سوءبرداشت از فعالیت‌های امام کاظم‌علیه‌السلام» (ر. ک: همان: ۳۶؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۳ ـ ۱۲) فهرست کرد.

واقفیان برای اثبات عقاید خود، فعالیت‌های زیادی همچون: «تبلیغ آموزه‌ها از طریق نوشتن کتاب» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۶)، «تعلیم و تربیت شاگرد» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۳؛ بیوکارا، ۱۳۸۲: ۱۸۱)، «جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات» (همان: ۱۸۰؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۷ ـ ۴۷۶)، «تطمیع» (کشی، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۴) انجام می‌دادند و در حقیقت به طرق مختلفی، به تبلیغ افکار خود می‌پرداختند تا افراد بیشتری را به سمت خود بکشانند.

واقفیه جهت تثبیت عقیده خود، شبهاتی را همچون «اصرارورزی بر زنده بودن امام هفتم» (کشی، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۷۴ ـ ۷۷۳)، «عدم تقیهٔ امام در اظهار» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۳۱ ـ ۲۳۰)، «شبههٔ غسل امام قبلی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۸۴) و «فرزند نداشتن امام» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۶۶) مطرح کردند. (ر.ک: صفری فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۱: ۹۸ ـ ۷۹)

ازآنجاکه حضرت رضاعلیه‌السلام، تا ۴۷ سالگی، هنوز فرزندی نداشتند، فرصت خوبی را برای واقفیه و دیگر معاندان امامت، به وجود آورده بود تا به انکار امامت آن حضرت بپردازند. به‌گونه‌ای که برخی از یاران آن حضرت نیز، به‌دلیل همین مسئله، از جانشین آن حضرت سؤال می‌کردند؛ زیرا آنها می‌دانستند که سلسله امامت تا دوازده امام، ادامه داشته و مطابق احادیث نبوی، نُه نفر از امامان، از نسل حسین بن علی‌علیه‌السلام هستند و امام کاظم‌علیه‌السلام آخرین امام نیست. از سویی می‌دیدند که امام رضاعلیه‌السلام فرزندی ندارد تا پس از ایشان، امامت به او منتقل شود، براین‌اساس، برخی در امامت حضرت رضاعلیه‌السلام تردید کرده و برخی دیگر به انکار آن پرداختند و از جانشین آن حضرت، برای صدق ادعای امامت امام رضاعلیه‌السلام سؤال می‌کردند.

مطابق روایاتی چند، یاران امام رضاعلیه‌السلام هنگامی که می‌دیدند، آن حضرت فرزند و جانشینی ندارد، آن حضرت را متهم به عقیمی کرده و امامت آن حضرت را زیر سؤال می‌بردند. به‌عنوان نمونه،

حسین بن قیاما واسطی، در ضمن نامه‌ای به امام رضاؑ می‌نویسد: «چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندی نداری؟ ...». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۴۶)

شاهد این مطلب که تردید در امامت حضرت رضاؑ و یا جانشین آن حضرت، به‌دلیل شرایط خاص آن زمان بوده است و نه به سبب فقدان نصوص امامت، این است که بسیاری از واقفی‌ها، که امامت حضرت رضاؑ را به‌دلیل عقیم بودن، انکار می‌کردند، بعد از تولد حضرت جوادؑ، امامت آن حضرت را پذیرفتند.

ب) شبهه امامت در کودکی: گرچه با تولّد حضرت جوادؑ، برای بسیاری از شیعیان که در امامت امام رضاؑ و جانشین آن حضرت تردید داشتند، مسئله خاتمه یافته و از گمراهی به‌در آمده بودند؛ لیکن، برخی دیگر به بهانه اینکه جانشین آن حضرت، سنّ کمی دارد، به‌راحتی نمی‌توانستند امامت آن حضرت را بپذیرند.

ازآنجاکه در غالب افراد بشری، دوران شکوفایی عقل و جسم انسان، معمولاً حد و مرز خاصی دارد که با رسیدن آن زمان، جسم و روان به حد کمال می‌رسند، لذا انتظار مردم این بود که جانشین امام رضاؑ نیز، همچون امامان گذشته، دارای چنین ویژگی باشد، لکن برخلاف این انتظار، شخصی از طرف امام رضاؑ به‌عنوان جانشین آن حضرت معرفی می‌گردد که کودکی حدوداً هشت ساله بود و همین امر کافی بود تا برخی از شیعیان در امامت حضرت جوادؑ تردید کرده و از امام رضاؑ دراین‌باره توضیح بخواهند.

به‌عنوان نمونه، صفوان بن یحیی می‌گوید:

> به امام رضاؑ گفتم: اگر خدای ناخواسته، برای شما پیشامدی کند، به که بگرویم؟ حضرتؑ با دست اشاره به ابی‌جعفرؑ فرمود که در برابرش ایستاده بود. عرض کردم: قربانت این پسری سه ساله است! فرمود: «چه مانعی دارد؟ عیسیؑ سه ساله بود که به حجت قیام کرد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲۱)

شاهد بر اینکه پرسش یاران امام رضاؑ از جانشین آن حضرت، به‌دلیل شبهه امامت در کودکی بوده است و نه فقدان نصوص امامت، ذیل این روایت است که امامؑ در پاسخ صفوان، که از کودک بودن امام جوادؑ شگفت‌زده شده است، نصوص امامت را یادآوری نکرده است ـ و گویا نصوص امامت برای صفوان، امری مسلّم بوده است و تنها وی انتظار نداشته است که مسئولیت حساس و سنگین مقام پیشوایی و رهبری امت اسلام، به کودکی واگذار گردد ـ ؛ بلکه امام برای زدودن این شبهه، زمان نبوّت حضرت عیسیؑ را که در کودکی اتفاق افتاده است، یادآوری می‌کند.

ج) تشکیک در انتساب حضرت جوادؑ به امام رضاؑ: یکی از اموری که در تردید برخی از یاران امام رضاؑ در جانشینی جوادالائمهؑ نقش داشته است، کارشکنی گروهی از نزدیکان امام هشتمؑ در مسئله امامت امام جوادؑ بوده است.

برخی از بستگان و نزدیکان امام رضاؑ، به جهت شبهه، جهالت، یا حسادت و کینه، خواستند از طریق دیگری امامت حضرت رضاؑ را انکار کنند. اینان، گندمگون بودن حضرت جوادؑ را بهانه خود قرار داده و گفتند: «در میان ائمهؑ، امام گندمگون نداشتیم، لذا حضرت جوادؑ که صورتی گندمگون دارد، فرزند امام رضاؑ نیست». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲۲)

این کارشکنی، گرچه با قضاوت قیافه‌شناسان و اذعان نزدیکان امامؑ، خنثی شد، لیکن، همین امر، می‌توانست دستاویزی برای تردید در جانشینی حضرت جوادؑ از سوی جاه‌طلبان و زردوستان قرار گیرد.

نتیجه آنکه، شبهات و تردیدهایی که در زمان امام رضاؑ درباره امامت آن حضرت و جانشین ایشان وجود داشت، به‌حدی زیاد بود که بسیاری از شیعیان، دچار سردرگمی و شبهه شدند و با آنکه می‌دانستند سلسله امامت از خاندان رسالت، ادامه دارد، اما به‌دلیل مسائل مزبور و ناتوانی در پاسخ به این شبهات، درباره مسئله امامت و مصداق امام، سؤال می‌کردند، نه به‌جهت فقدان نصوص امامت.

چهار. اعتقاد راسخ برخی از یاران حضرت به امامت ایشان

اگر فرضیه فیصل نور، مبنی بر فقدان نصوص امامت، صحیح باشد، همه یاران امام رضاؑ باید در امامت ایشان و جانشینشان تردید می‌کردند؛ درحالی‌که براساس گزارش‌های تاریخی، برخی از اصحاب و یاران خاص آن حضرت بوده‌اند که هیچ‌گاه در امامت پیشوایان دینی تردید نکرده و جریان واقفیه و شبهات عصر امام رضاؑ نتوانسته در باور آنان اثری داشته باشد. بنابراین، این دلیل، با مواردی که ذکر می‌گردد، نقض شده و از باب تعارض ادله (إذا تَعارَضا، تَساقَطا)، از اعتبار ساقط می‌گردد. برخی از یاران خاص حضرت عبارتند از:

ـ **دعبل بن علی بن رزین:** وی، شاعر مشهور اهل‌بیتؑ و راوی حدیث بود که کتاب ***طبقات الشعرا*** از تصنیفات اوست. در انتقاد از خلفای عباسی و دشمنان خاندان پیامبر ابا نداشت و علت قتلش هجو خلفای عباسی بود. (امینی: ۱۳۹۱: ۲ / ۵۴۷)

ـ **زکریا بن آدم:** او از اصحاب ثقه امام موسی کاظمؑ و امام رضاؑ بود و در نزد امام رضاؑ از منزلت خاصی برخوردار بود. (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ۸ / ۲۸۲) با درگذشت امام موسی کاظمؑ و شکل‌گیری جریان واقفیه، زکریا در منطقه قم توانست از گسترش این اعتقاد انحرافی جلوگیری کند و جریان تشیع را از گزند حفظ نماید. (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۳)

ـ **صفوان بن یحیی:** وی از افراد مورد وثوق امامیه بود و شیخ طوسی وی را موثق‌ترین افراد زمان خویش در حدیث و عابدترین آنها معرفی کرده است. (طوسی، ۱۳۵۱: ۱۷۱) در حدیثی، امام جوادؑ درباره میزان تبعیت و وفاداری صفوان و دیگر یاران ائمهؑ فرموده است: «خداوند از صفوان بن

یحیی و محمد بن سنان راضی و خشنود گردد، زیرا آنها با من و پدرم هرگز مخالفت نکردند». (موسوی خویی ۱۴۰۳: ۱۷ / ۱۶۲)

ـ **اباصلت هروی:** او از یاران خاص امام رضاؑ و محرم اسرار و همراه همیشگی ایشان بود. او نزد همه رجال‌شناسان شیعه، و اکثر علمای اهل سنّت مورد وثوق است. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۹) ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که امام رضاؑ به اباصلت هروی فرمود: «آیا تو نیز مانند دیگران، به آنچه خداوند متعال نسبت به ما واجب کرده یعنی ولایت ما، منکر هستی؟ اباصلت جواب داد: به خدا پناه می‌برم، بلکه من به ولایت شما اقرار دارم». (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۸۴؛ بروجردی، ۱۳۷۱: ۵ / ۱۵۵)

شبهۀ دوم: منازعۀ اهل بیت امام رضاؑ با ایشان

اگر ادعای امامت حضرت رضاؑ با استناد به نصوص امامت، صحت داشته باشد و بپذیریم که یاران آن حضرت به دلایلی از امامت ایشان و جانشینشان، بی‌اطلاع بوده‌اند، به‌طور حتم، ناآگاهیِ نزدیکان و اهل بیت آن حضرت از مسئله امامت، قابل پذیرش نیست؛ درحالی‌که مطابق برخی گزارش‌ها، اهل‌بیت آن حضرت نیز از امامت ایشان بی‌خبر بوده‌اند.

فیصل نور، جهت اثبات ادعای فوق، به دو روایت از منابع شیعه استناد می‌کند:

یک. روایت عبدالله بن موسیؑ

در روایتی آمده است، عبدالله بن موسیؑ، عموی امام جوادؑ، بعد از شهادت حضرت رضاؑ، در مجلسی که امام جوادؑ نیز در آن حضور داشت، به سؤالات حضّار، پاسخ می‌دهد. وی، با اینکه فردی با ورع و با ذکاوت بود، پاسخ اشتباه به سؤالی می‌دهد و پس از شنیدن پاسخ صحیح از امام جوادؑ، به اشتباه خود پی برده و حضرت را تصدیق کرده و از خدا طلب رحمت می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ب: ۱۰۲)

فیصل‌نور، پس از نقل روایت یادشده بر آن است که:

اولاً، وقتی از دیدگاه شیعه، عبدالله بن موسیؑ، فردی با ذکاوت و با تقوا بود، چرا پاسخ اشتباه به سؤال سائل داد؟!

ثانیاً، چرا آن سؤال‌کننده، با وجود حضرت جوادؑ، از عبدالله بن موسی، سؤالات خود را پرسید؟ این موارد خود بر فقدان نصوص امامت دلالت دارد، زیرا با وجود نصوص امامت و علم عبدالله بن موسی و مردم به امامت حضرت جوادؑ، همه سؤالات باید به امامؑ ارجاع می‌شد. (فیصل نور، ۱۴۲۵: ۱۶۱)

نقد

اول: عبدالله بن موسیؑ مطابق روایت مزبور، هیچ‌گونه ادعای امامت نداشته و امامت حضرت جوادؑ

را نیز انکار نکرده است تا به سبب آن، بر فقدان نصوص امامت استدلال شود! حتی برخلاف ادعای فیصل‌نور، هیچ نزاعی با امام جوادؑ نیز نداشته است. بلکه تنها به مردمی که برای اطمینان‌خاطر خود، سؤالاتی را از وی می‌پرسیدند پاسخ می‌داد.

> **لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَاؑ حَجَجْنَا ... فَابْتَدَرَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ لِعَمِّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ...** . (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۰۲)
>
> پس از فوت حضرت رضاؑ به مکه رفتیم و خدمت حضرت جوادؑ رسیدیم گروهی از شیعیان از نواحی مختلف آمده بودند تا از نزدیک امام جوادؑ را زیارت کنند. در این موقع عمویش عبدالله بن موسی که پیرمرد با شخصیتی بود وارد شد ... یکی از حاضرین رو به عموی امامؑ نموده گفت ... .

دوم: برای شیعیان مسلّم بود که امام رضاؑ در نصوص فراوانی، فرزند خود؛ جوادؑ را برای جانشینی برگزیده است. (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۷۴) ولی خردسالی آن حضرت، سبب شد تا مردم، برای اثبات امامت آن حضرت، تحقیق کنند. به همین دلیل، ابتدا سراغ عموی امام جوادؑ که فردی مسنّ و باتقوا بود رفتند. وقتی دیدند که وی، توان پاسخ‌گویی به سؤالات آنها ندارد، از وی روی‌گردان شده، به امامت حضرت جوادؑ باور پیدا کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰ / ۴۱)

سوم: از نظر شیعه، تنها معصومینؑ از همه گناهان و خطاها مصون می‌باشند و سایر مردم و حتی فرزندان آنها، ممکن است در رفتار و گفتارشان، دچار اشتباه شوند. عبدالله نیز وقتی به سؤالی که از وی شده بود، پاسخ اشتباه داده بود، امام جوادؑ به او فرمود: چرا مسئله‌ای را که نمی‌دانی فتوا می‌دهی؟ گفت: «آیا پدرت (امام رضاؑ) این‌چنین پاسخ نمی‌داد؟» یعنی عبدالله فکر می‌کرد سؤالی که از وی پرسیده شد، عیناً همان سؤالی بود که از امام رضاؑ سؤال شد، به همین دلیل، همان پاسخ را ارائه کرد. امام جوادؑ ضمن بیانِ متفاوت بودن سؤال از پدرشؑ با سؤال از عبدالله، پاسخ صحیح را فرمودند.

وقتی عبدالله، پاسخ صحیح را از امام جوادؑ ـ که در آن زمان، نُه سال داشت ـ شنید، عرض کرد:

> ای سرورم! شما راست می‌گویید و من از خداوند طلب آمرزش می‌کنم. پس مردم تعجب کردند. (مفید، ۱۴۱۳ب: ۱۰۲)

حال، شما قضاوت کنید! آیا کسی که خودش یک فرد باورع و باذکاوت و «شیخ کبیر» (همان) بود و عموی جوادالائمهؑ، در برابر کسی که نُه سال بیشتر ندارد و برادرزاده او بوده و حتی برخی گمان می‌برند که عبدالله جانشین امام رضاؑ است، این‌چنین تواضع می‌کند و او را با «سیدی» خطاب می‌کند، آیا در

مقام نزاع با ایشان بوده و ادعای امامت و جانشینی حضرت رضا را دارد؟ این حکایت، برخلاف ادعای فیصل‌نور، دلالت بر اطلاع عبدالله بن موسی بر امامت حضرت جوادؑ دارد تا انکار امامت ایشان!

دو. روایت عباس بن موسیؑ

بعد از شهادت امام کاظمؑ، فرزندش عباس بن موسیؑ با امام رضاؑ به منازعه برخواست و به عمران بن قاضی درباره وصیت‌نامه امام موسی بن جعفرؑ گفته است:

> درون این وصیت کاظمؑ، گنج و جوهری برای ما وجود دارد که رضاؑ می‌خواهد از آنِ خودش کند ... در این موقع حضرت رضا رو به جانب عباس کرده، فرمود: برادر! من می‌دانم قرض، تو را وادار به این کار کرده. فرمود: سعد! برو تعیین کن چقدر قرض دارند. قرض آنها را بپرداز و سند مقروض بودنش را بگیر و قبض رسید از طلبکاران بستان ... . (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸ / ۲۸۰)

به باور فیصل‌نور، این نزاع، دلالت بر فقدان نص بر امامت حضرت رضاؑ دارد و اگر عباس بن موسی، می‌دانست که برادرش رضاؑ، مطابق نصوص امامت، امام است، هیچ‌گاه با ایشان نزاع نمی‌کرد. (فیصل‌نور، ۱۴۲۵: ۱۶۲)

نقد

اول. در این روایت، هیچ سخنی از عباس بن موسی نقل نشده است که دلالت بر انکار امامت از سوی وی داشته باشد. بلکه این گزارش، صرفاً نزاع عباس بن موسی با برادرش علی بن موسیؑ در یک مسئله مالی را حکایت کرده است.

دوم. نزاع با امام، منافاتی با علم به امامت آن حضرت ندارد. همچنان‌که سرپیچی از دستورات خداوند و پیامبر اسلامﷺ و امامان قبلی نیز صورت گرفته است با آنکه آگاهی کامل به مقام الوهیت، نبوت و امامت داشتند که به‌عنوان نمونه می‌توان موارد زیر را نام برد.

۱. تخلف از دستور خداوند و قرآن کریم توسط عمر: عمر در زمان خلافتش با کمال صراحت روی منبر اعلام کرد:

دو متعه در زمان پیامبر اسلامﷺ بود و من از آن جلوگیری خواهم کرد و مرتکب آن را مجازات می‌کنم، «حج تمتع و ازدواج موقت». (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۶۷)

۲. تخلف از دستورات پیامبر اسلامﷺ در جنگ احد. (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۲۳)

۳. تخلف از شرکت در اردوگاه اسامه. (ابن‌سعد، بی‌تا: ۲ / ۱۹۰)

۴. سرپیچی از دستور پیامبر اکرمﷺ در آوردن قلم و دوات برای آن حضرت نزدیک رحلت. (نیشابوری، بی‌تا: ۵ / ۷۶)

۵. مخالفت با پذیرش امامت امام حسن و امام حسینؑ با وجود نص صریح رسول خداﷺ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳ / ۲۹۱)

به‌طورحتم، این مخالفت‌ها، نه به‌دلیل عدم معرفت نسبت به خداوند و خلفای الهی، بلکه به‌دلیل حسادت، حبّ ریاست، دنیاپرستی، خوف از کشته شدن و ... انجام گرفته است. بنابراین ممکن است گفته شود که عباس بن موسیؑ نیز به‌دلیل حسادت یا بدهی مالی و یا دنیاطلبی، دست به چنین اقدامی زده است.

در خود این روایت نیز می‌توان شاهدی یافت که عباس، به امامت حضرت رضاؑ آگاهی داشته است، آنجا که به ابوعمران قاضی چنین گفت:

> وَ لَوْ لَا أَنِّي أَكُفُّ نَفْسِي لَأَخْبَرْتُكَ بِشَيْءٍ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَإِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۱۸)
> و اگر من خودداری نمی‌کردم، در برابر همه مردم به تو خبر مهمی می‌گفتم.

از ظاهر این عبارت این‌طور استفاده می‌شود که:

اولاً با توجه به اینکه عباس بن موسی مسائل مالی را مطرح کرده بود، به احتمال بسیار زیاد، مسئله‌ای که او از بیان آن خودداری کرده بود، موضوع امامت و جانشینی آن حضرت بوده است.

ثانیاً وی حتی می‌دانست که مسئله امامت و جانشینی حضرت رضاؑ باید مخفی بماند و طرح آن در دادگاه علنی و در حضور مردم به صلاح نیست و گویا به خاطر همین می‌خواست با تهدید به افشای این سرّ، قاضی را مجبور کند تا وصیت امام کاظمؑ را بدون رضایت حضرت رضاؑ باز کند.

سوم. (در تأیید پاسخ دوم) وی حتی با پدرش که به‌طور حتم می‌دانست که امام است نیز مخالفت نمود و مهر وصیت را بدون رضایت وصیّ امام کاظمؑ یعنی امام رضاؑ پاره کرد.

بعد از شهادت حضرت موسی بن جعفرؑ، عباس از عمران بن قاضی خواست تا وصیت‌نامه آن حضرت را باز کند. ابراهیم بن محمّد جعفری و نیز اسحاق بن جعفر که به مقام شامخ آن حضرت آگاهی داشتند، به او حمله کردند و دشنامش دادند! عمران قاضی نیز، به عباس هشدار داد که اگر این وصیت را بدون اجازه حضرت رضاؑ باز کند، مورد لعنت پدرش موسی بن جعفرؑ قرار خواهد گرفت. وی به این هشدار توجهی نکرد و مهر وصیت را پاره کرد. مطابق نص این روایت، بدهی‌های مالی او (یا طمع‌ورزی او) چنان وی را کوروکر کرده بود که از مخالفت با هیچ هشدار و اندرزی و حتی مخالفت با تهدیدهای شدیداللحن پدرش ابایی نداشت. بنابراین نزاع عباس با برادرش رضاؑ را نمی‌توان معلول فقدان نصوص امامت و در نتیجه بی‌اطلاعی وی از امامت آن حضرت دانست.

چهارم. در خود این روایت، انگیزه نزاع و مخالفت عباس بن موسی با حضرت رضاؑ بیان شده است. مطابق این گزارش، وی به‌دلیل بدهی مالی و قرضی که داشت، دست به چنین اقدامی زده است و با آنکه حضرت رضاؑ به او پیشنهاد پرداخت بدهی‌های او را داد، به‌دلیل طمع‌ورزی به مال دنیا، پیشنهاد حضرت را نپذیرفت و همچنان به‌دنبال گنجی بود که به زعم وی در آن نامه به امام رضاؑ اختصاص یافته بود. آنچه که در تأیید سخن امام رضاؑ می‌توان گفت این است که عباس بن موسی این سخن حضرت را ردّ نکرد و فقط به آن گنج خیالی می‌اندیشید.

نتیجه آنکه نقل یک منازعه، آن‌هم به خاطر انگیزه مالی که در خود روایت نیز بیان شده است، اصلاً دلیل بر نبود نص امامت نیست. روایات و نصوصی که از حضرت موسی بن جعفرؑ درباره امامت حضرت رضاؑ آمده و حتی در خود این روایت نیز تصریح به امامت حضرت رضاؑ شده است (کلینی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۱۶) جای هیچ‌گونه تردید برای این قضاوت باقی نمی‌گذارد که به‌طور قطع، عباس بن موسیؑ، علم به امامت امام رضاؑ داشته است، ازاین‌رو، نه ادعای امامت کرد و نه امامت حضرت رضاؑ را منکر شد.

پنجم: فیصل‌نور، نزاع برخی از اهل‌بیت امام رضاؑ با ایشان را دلیل بر فقدان نصوص امامت و جهل آنها نسبت به امامت آن حضرت گرفته است؛ درحالی‌که برخی دیگر از اهل‌بیت حضرت، همچون احمد بن موسیؑ مشهور به «شاهچراغ» و «امین ولایت»، آگاهی کامل به امامت ایشان داشته و هرگز تردیدی به خود راه ندادند.

پس از شهادت امام موسی کاظمؑ، مردم به سبب شخصیت والای احمد بن موسی گمان می‌کردند، احمد، امام بعدی است و بر در خانه‌اش تجمع کردند تا با او بیعت کنند. احمد بن موسی از آنان بیعت گرفت و سپس بر منبر رفت و خطبه‌ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان کرد و سپس فرمود:

ای مردم، همچنان‌که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده‌اید، بدانید که من خود، در بیعت برادرم علی بن موسی الرضاؑ هستم. او پس از پدرم، امام و خلیفه به‌حق و ولیّ خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم. پس مردم با احمد بن موسی همراه شدند و خدمت علی بن موسیؑ رسیدند و به امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. امام رضاؑ نیز در حق ایشان چنین دعا کردند: «همچنان‌که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد». (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۹۹؛ مجلسی ۱۴۰۳: ۴۸ / ۳۰۸)

از این تعبیر احمد بن موسی که فرمود: «از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم»، آگاهی او نسبت به نصوص امامت کاملاً آشکار است و ازآنجاکه در مسئله نزاع برخی دیگر از اهل‌بیت امام رضاؑ با ایشان، هیچ سخنی دالّ بر انکار نصوص امامت یافت نشد، بنابراین، این سخن وی بلامنازع می‌ماند.

نتیجه

وجود «نصوص امامت» در منابع روایی شیعه به اثبات رسیده و ادعای فقدان نصوص امامت، ادعایی بدون دلیل است. فارغ از آنکه تعدادی از یاران امام رضاؑ در امامت آن حضرت و جانشین ایشان ثابت‌قدم بوده‌اند، تردید برخی از یاران امام رضاؑ در جانشین ایشان حضرت جواد الائمهؑ را می‌توان معلول خفقان حکومت عباسی و تقیه شیعه، کارشکنی واقفیه در مسئله امامت، سنّ کم امام جوادؑ و ... دانست. منازعه برخی از اهل‌بیت علی بن موسی الرضاؑ با ایشان نیز، در یک مسئله مالی بوده و هیچ ارتباطی با ادعای امامت آن حضرت نداشته است. همچنین از سخنان احمد بن موسی برادر امام رضاؑ، آگاهی کامل او به نصوص امامت آشکار است.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌ابی‌الحدید المعتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، ١٤٠٤ ق، ***شرح نهج‌البلاغه***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.

۲. ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، ١٣٦٧، ***النهایة فی غریب الحدیث والأثر***، محقق و مصحح محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۳. ابن‌سعد، محمد بن سعد، بی‌تا، ***الطبقات الکبری***، بیروت، دار صادر.

٤. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، ١٣٧٨، ***مناقب آل ابی‌طالب***، قم، انتشارات مصطفوی.

٥. احمدی میانجی، علی، ١٤١٩ ق، ***مکاتیب الرسول***ﷺ، قم، دار الحدیث.

٦. امینی، عبدالحسین، ١٣٩١، ***الغدیر***، ترجمه محمدتقی واحدی و علی شیخ الاسلامی، ویرایش علیرضا میرزا محمد، تهران، بنیاد بعثت.

۷. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۰۶ق، ***قواعد المرام فی علم الکلام***، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٠١ ق، ***صحیح بخاری***، بیروت، دار الفکر.

۹. بروجردی، حسین بن رضا، ١٣٧١، ***بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال (فی الرجال)***، شارح علی بن عبداله علیاری تبریزی، قم، المطبعة العلمیة.

۱۰. بیوکارا، م. علی، ۱۳۸۲، «دودستگی در شیعیان امام کاظمؑ و پیدایش فرقه واقفه»، ***فصلنامه علوم حدیث***، ترجمه وحید صفری، قم، ش ۳۰، ص ۱۹۵ ـ ١٦٤.

۱۱. پیشوایی، مهدی ۱۳۸۳، ***سیره پیشوایان***، قم، چاپخانه مؤسسه امام صادقؑ.

۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد، ۱٤۰۱، ***کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی‌عشر***، محقق و مصحح عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، بیدار.

۱۳. زبیدی، محمدمرتضی، ۱٤۱٤، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، دار الفکر.

۱٤. شهرستانی، علی، ۱٤۱۸ ق، ***منع تدوین الحدیث؛ اسباب و نتائج***، قم، یاران.

۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳٦٤، ***الملل و النحل***، تحقیق محمد بدران، قم، ظریف رضی.

۱٦. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، ***عیون اخبارالرضا***ؑ، محقق و مصحح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.

۱۷. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵، ***کمال الدین و تمام النعمة***، محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.

۱۸. صفری فروشانی، نعمت‌الله و زهرا بختیاری، ۱۳۹۱، «امام رضاؑ و فرقه واقفیه»، ***نشریه پژوهش‌های تاریخی***، دوره چهارم، اصفهان، پژوهش‌های تاریخی، ش ۲، ص ۹۸ ـ ۷۹.

۱۹. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۸۸، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضاؑ (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)»، ***نشریه پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی***، قم، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۲۲ ـ ۳.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، تهران، اسلامیة.

۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، ***مجمع البحرین***، محقق و مصحح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۱، ***الفهرست***، مشهد، دانشگاه مشهد.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱٤۱۱ ق، ***الغیبة***، محقق و مصحح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.

۲٤. طوسی، محمد بن حسن، ۱٤۱۷ ق، ***الفهرست***، تحقیق جواد القیومی، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة.

۲۵. عسگری، سید مرتضی، ۱۳۸۸، ***بازشناسی دو مکتب***، ترجمه معالم المدرستین، تهران، موسسه علمی فرهنگی عسگری، دانشکده اصول دین.

۲٦. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱٤۰۵ ق، ***ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین***، محقق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱٤۲۰ ق، ***الانوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریه***، تحقیق علی حاجی آبادی و عباس جلالی‌نیا، مشهد، مؤسسه الطبع التابعة للآستانه الرضویه المقدسة.

۲۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱٤۲۲ ق، ***اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه***، تحقیق و تعلیق: محمدعلی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.
۳۰. فیصل نور، ۱٤۲۵ ق، ***الامامة والنص***، یمن، دار الصدیق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، ۱۳٦۳، ***رجال الکشی ـ اختیار معرفة الرجال***، مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی، تحقیق مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷، ***الکافی***، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۳. لاهیجی، ملاعبدالرزاق، ۱۳٦۲، ***سرمایه ایمان در اصول اعتقادات***، تصحیح صادق لاریجانی آملی، تهران، الزهراء علیهاالسلام.
۳٤. لاهیجی، ملاعبدالرزاق، ۱۳۸۳، ***گوهر مراد، مقدمه زین‌العابدین قربانی***، ویراسته جعفر پژوم (سعیدی)، تهران، سایه.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمةالاطهار علیهم‌السلام***، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۳٦. مفید، محمد بن النعمان، ۱۳۹٦ ق، ***الفصول المختارة من العیون والمحاسن***، قم، منشورات مکتبة الداوری.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱٤۱۳ الف، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، محقق و مصحح مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، ۱٤۱۳ ب، ***الإختصاص***، محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۹. مفید، محمّد بن محمّد، ۱٤۱٤ ق، ***الارشاد***، به کوشش مؤسسه آل‌البیت، بیروت، دار المفید.
٤۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱٤۰۳ ق، ***معجم رجال الحدیث***، بی‌جا، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة.
٤۱. نجاشی، احمد بن علی، ۱٤۱٦ ق، ***رجال النجاشی***، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
٤۲. نراقی، ملامحمد مهدی، ۱۳٦۹، ***انیس الموحدین***، تصحیح آیت‌الله قاضی طباطبایی، تهران، الزهرا علیهاالسلام.
٤۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی‌تا، ***صحیح مسلم***، بیروت، دار الفکر.